

فریدون نوزاد

بقیه از شماره قبل

اسیری لاهیجانی

مرتبه فضلی شیخ تا بدانحد بود که بزرگان عصر در مکاتبات با القاب حضرت ارشاد پناه، آئینه صفات الله، درج گوهر ولایت، اختر برج هدایت، واقف حقایق ناسوت، عارف دقایق لاهوت، صاحب فناء الفنا، ناصب لواء البقاء، مسافر مراحل جبروت، مجاور منازل ملکوت ...» (۱) از وی نام میبردند و در تصوف و عرفان و زهد بدان مرتبه ارتقاء یافته بود که پاکبازان وارسته و بحق پیوسته‌ئی چون «میرصدرالدین شیرازی و علامه دوانی» (۲) در هنگام سواری به رکابداری شیخ تفاخر مینمودند و حتی علامه دوانی نعلین شیخ را با اعتقاد کامل قبل از ورود بمحضرش به چشم و روی میمالید (۳)، باینهمه نفوذ روحی و معنوی فهم این نکته از اجازه ارشاد که: «به تربیت سالکان قیام نموده و تعبیرات ... الخ» آسان می‌شود.

برگلسن راز شیخ محمود شبستری تاکنون چند شرح نوشته شده است ولی شرح شیخ شمس‌الدین بنام مفاتیح‌الاعجاز بتصدیق علما و دانشمندان عالیترین شرح شناخته شده است و شیخ اسدالله گلپایگانی مینویسد جامی با آن مقام و مرتبه در فضیلت و دانش نسبت به مفاتیح‌الاعجاز ابراز شگفتی میکند و از نظر پاك شیخ برای صفای قلب خویش مدد می‌طلبد و در صدر نسخه‌ایکه اسیری برای مداقه و مطالعه جامی بهرات فرستاده

۱ - مجالس المؤمنین ج ۲ ص ۱۵۱ .

۲ و ۳ - رجوع شود به مجالس المؤمنین ج ۲ و طرائق الحقائق ج ۳ و آثار العجم

فرصت الدوله شیرازی .

بود این رباعی را .

ای فقر تو نور بخش ارباب نیاز

یکره نظری بر مس قلم انداز

را نوشته و مستر میدارد ، با مطالعه اجمالی در حالات روحی جامی می بینیم

که وی دانشمندی نکته گیر و ادیبی سریع اللبجه بوده ، بنابراین اظهار نظر او فضل

و دانش و تفوق روحی شیخ را اثبات مینماید .

مولانا بنائی از شعرای خوب و ماهر عصر در مدح شیخ قصیده ای غرا دارد که

بمنظور آشنائی بیشتر با مرتبه فضلای شمس الدین محمد اسیری در اینجا آورده میشود:

ای بی گمان نهاده بر اعیان داد و دین

بر سمت اقتدار تو اقطاب راهبر

غوث زمانه شیخ محمد که ذات او

تا دیده ام چو مردم چشمت سیاه پوش

آنکو محال داشت بدشب نور آفتاب

ندهد نشان ز ملک ولایت جز آنکه او

خصمت چو نافه ارچد کند جامه راسفید

قعر جهان ز حوزه علم تو با صدا

تصدیق منطق تو بجدی معین است

نطقت معرفی که بود قول شارحش

ماه مسافر از سر خوان تو توشه خوار

منکر نشد ز شکر نطق تو کامجوی

۱ - رجوع شود به شمس التواریخ چاپ کلکته نوشته اسداله گلیایگانی .

گردون برای دانه تسبیحت از نجوم
پیش رخ تو سجده بوجهی بود که هست
سلطان توئی که ملک فقرت میسر است
روز سفید چهره ترا چاکر و مطیع
بر حاصل دو کون زنی پشت دست را
شعر تو در لباس خط آنکس که دید گفت
خلد است خانقاه تو کز حاجتش بخلق
شد طرفه تر ز خلد برین خانقاه تو
رضوان برای روفتن خاک در گهت
در بوته گداز مریدان که بوده اند
زر ساختی همی بنظر مس قلبشان
دین پرور از شعر تو یک مصرع آورم
زین شعر گفتنم نبود این و آن غرض
خواهم که لاله وار بر آیم ازین دیار
کار من اوفتاده بجمعی که از پخری گاه علوم انسانی
فریاد زین سبع صفتان کز کمال حرص
ناید بچشمان بجز از عیب مردمان
از کاینات هیچ ندانسته غیر خود
بود از دم فرشته ملالام به ملک خویش
تحدید فوق تا که کند سطح آسمان
بادا با اختیار تو موقوف سیر آن

در رشته شهاب کشد گوهر ثمین
در وی ظهور جبهه مجموع عابدین
خاقان توئی که ملک تو گردیده ملک دین
شام سیاه چرده ترا هندوی کمین
گاهی که بر سماع بر افشانی آستین
آب حیات بین که بظلمت شده قرین
انشاء ادخلوا بسلام و آمین
وین طرفه تر که خلد برین است هم بر این
جاروب بسته است زمزگان حورعین
در آتش مجاهده ایام اربعین
اینک دلیل روشنشان ز ردی جبین
در حسب حال خود من غمدیده غمین
من رند مطلقم نه مقید بان و این
زیرا که هست بر جگرم داغ آتشین
شعر از شعیر فهم نکردند، دین ز تین
بر میکنند همچو سگ از گربه پوستین
یارب که کنده باد ز سر چشم عیب بین
وانگه یسار تفرقه ناکرده از یمین
اکنون بدیو بود که اسیرم سزاست این
تخفیف نقل تا شده از مرکز زمین
بادا با اقتدار تو قایم ثبات این

چندان شمار سبجه عمرت که روزگار
در رشته شهور کشد مهره سنین

اسیری در زمان حیات نه تنها مورد احترام و توجه عامه مردم و فضلاء و دانش - پژوهان عصر بوده بلکه امرا و رجال و شاهان نیز باو ارادت میورزیده‌اند، در آ زمان که شاه اسماعیل اول صفوی به سرکوبی یساغیان خوزستان رفت و سپس عنان عزیمت به جانب شیراز معطوف داشت بانهایت خلوص عقیدت و ایمان در خانقاه نورید بخدمت شیخ رسید و از دم گرم او طلب برکت و موفقیت نمود .

اسیری در تمام مدت عمر لباس سیاه در برداشت و معتقد بود معصیتی که در دشت نینوا بر جهان شیعه وارد شده و فجایعی که خاندان بنی امیه نسبت به سرور آزاد مردان حسین بن علی (ع) روا داشته است تا دامن قیامت باقی خواهد بود و باید برای این مصیبت جانکاه سیاهبوش بود .

در طریقت نیز هیچگاه مریدان خود را به ترك مذهب و مسلك مجبور نمیفرمود بلکه سعی میکرد به حنفی و شافعی حقایق طریقت تشیع را بفهماند و فردی مؤمن و بصیر بعالم شیعه تحویل دهد .

در اینباره قاضی نورالله از قول ابوالقاسم بصیر نبیره شیخ مینویسد : « هرگاه کسی در سلك مریدان و مرتاضان او در می‌آید و او را فتحی روی نمیداد شیخ با او میگفتند که طریق حق اختیار باید کرد تا ترا فتوحات حاصل شود و چون از و چون راهنمائیهای شیخ و در آنحالت نیز ریاضت او فایده نمیداد او را باز هم بمعرفت خدا شناسی انتقال میفرمود و با او میگفت که جماعتی از درویشان که در سلوک کمال یافته‌اند ازین قییلند و بنا بر مصلحت حال ما ترا بیکبار از روشی که داشتی باین روش انتقال نفرمودیم » (۱) و همین بلند نظری و توجه دقیق وی باعث گردید که پیروان طریقه‌های مختلف اسلام او را ملجاء و مرجع و مقتدای

خود بشناسند .

خانقاده شیخ نیز مورد توجه پادشاهان و امرا و افراد عادی بود و «رقبات نفیسه بر آن وقف نموده تولیت آنرا بدجناب شیخ و اولاد امجدش تفویض نمودند ...» (۱) وفات اسیری بسال ۹۱۲ هجری در شیراز اتفاق افتاد و ماده تاریخ فوتش را شاعری بدین شرح سروده .

حسب حالش گشت تاریخ وفات قطب عالم سید ارباب فقر
در مصرع دوم بحساب ابجد مساوی ۹۱۲ میباشد، جسد شیخ در خانقاه نوریه بخاک سپرده شد و معصومعلیشاد نایب‌الصدر مینویسد: «افسوس کد آثاری جز همان مزار باقی نگذارده‌اند ...» (۲) و حقیر نمیداند کد آیا آرامگاه اسیری هنوز در شیراز وجود دارد یا آنکه از بین رفت است و اگر واقعا چنین باشد جای بسی افسوس میباشد .
بجز مفاتیح الاعجاز از اسیری یک مثنوی بنام اسرار الشهود و دیوانی قریب به - پنج هزار بیت باقی مانده ، برای نمونه یک غزل و قطعه و ابیاتی پراکنده از او ثبت می شود .

غزل

دوش دیدم یار مست و جمله اغیار مست
جام مست و باده مست و خانه خمار مست
جان ماست و حریفان مست و ساقی مست مست
بزم مست و شاهد و مطرب همد یکبار مست
عقل مست و عشق مست و عاشق و معشوق مست
زهد مست و توبه مست و زاهد و هشیار مست

۱ - مجالس المؤمنین ج ۲ ص ۱۵۶ و طرائق الحقایق ج ۳ ص ۱۳۰ .

۲ - طرائق الحقایق ص ۱۳۰ .

کعبه و میخانه مست و مسجد و محراب مست

سنگ و چوب و گل همه مست و درود یوار مست

گبر و ترسا و کلیسا مست و عیسی بود مست

دیر و ناقوس و صلیب و راهب و زنار مست

بت پرستان مست بودند و بت و میخانه مست

کافر و دیندار مست و ثابت و سیار مست

عقل کل مست و ملایک مست و روح و جسم مست

جبرئیل و وحی مست و احمد مختار مست

هم اسیری مست بود و جمله ذرات مست

کفر و ایمان مست مست و مذهب و دیندار مست

در این غزل عرفانی - شاعر سوخته دل رنجها دیده، مذلتها کشیده، ریاضتها را

متحمل شده و باوج تکامل روحی و مشاهدت رسیده و بشور و شوق آمده و از باده تجلی

مست گردیده است، آنچنانکه سر از پا نمی شناسد، فنای محض است و از این نیستی

مست می شود و هستی واقعی را در مییابد چنانچه خود میفرماید -

قطعه

فانی شدن ز خویش بود کار اولیا

کی در حریم وصل شود جانت آشنا

از شوق روی دلبر بی چون و بی چرا

هر کو بصدق در ره عشقش نهاد پا

باید قدم نهی بره شاه انبیا

ایزد به هل اتی و به تأکید انما

از خود فنا نگشته نیایی بحق بقا

تا نقش غیر پاک نشوئی ز لوح دل

جانهای بیدلان زده آتش بهر دو کون

طی کرده راه وزود بمطلوب خود رسید

داری دلا هوای سلوک طریق حق

شاهی که از بلندی قدرش خبر دهد

بر تخت ملك فقر چو او شاه مطلق است
 شاهان قصر جمله بدو گردد اقتدا
 آن بحر فضل و کمال و حیا و نطق
 آن کود حلم و کان مروت، کرم، سخا
 وصف کمال تست سلونی ولو کشف
 کس را نبود عرضه این بعد انبیا
 دست نیاز عجز اسیری بدامت
 چون زد مدارش از قدم خویشتن جدا



ای بی خبر از حالت رندان خرابات
 زین می نجشیدی کدشوی سوی مناجات
 تا مست ازین می نشوی، باز ندانی
 اسرار دل اهل دل از شطح و زطامات



عالم چو نقش موج بیحروجود اوست
 بود همه جهان، بحقیقت نمود اوست



اگر حجاب دوئی از میانه برخیزد
 یقین که ناظر نور لقا توانی بود

شوشگاه و علم انسانی و مطالعات فرهنگی

اگر گویند مستی چه چیز است گویم برخاستن تمیز است . نه نیست
 داند از هست و ند پای داند از دست . مست نه آن است که نداند بد از
 نیک و نیک از بد . مست آن است که نشناسد خود را از دوست و دوست را
 از خود . یکی مست شراب و یکی مست ساقی آن یکی فانی و این یکی
 باقی . شفای مخمور در شراب و آشامیدن اوست و شفای خمار در ساقی و
 در دیدن اوست .

(خواجه عبدالله)